

۳- دوران زبان فارسی نوین - از قرن هشتم و نهم میلادی تا عصر کنونی (یعنی از هزارسال پیش تاکنون) این تقسیم قراردادی است و حد و مرز مشخص و معینی میان این دوره‌ها وجود ندارد.^۱

«چنانکه زبان‌های ایرانی را از کهن‌ترین ایام تا امروز مورد مطالعه قرار دهیم، به زبان‌هایی برمی‌خوریم که اکنون مرده و مورد استفاده نیست، مانند:

۱- زبان اوستایی که مجموعه‌ای از سروده‌های دینی و رسم‌های ایرانیان باستان است.

۲- زبان فارسی باستانی، که در حقیقت زبان قبیله‌های ایرانی است که در نیمه اول هزاره نخست پیش از میلاد در جنوب غربی فلات ایران رایج بوده و همان زبان سنگ نبشته‌هائست که به خط میخی از زبان پادشاهان هخامنشی باقی مانده است.

۳- زبان اسکیت‌ها، که در فاصله میان سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد و سده‌های چهارم و پنجم بعد از میلاد، در دشت‌های مجاور دریای سیاه ساکن بوده‌اند.

۴- زبان ماد، که زبان قبائلی است که در بخش شمالی فلات ایران و جنوب دریای خزر (در نیمه نخست هزاره نخستین پیش از میلاد) به این زبان تکلم می‌کردند.

۵- زبان پارسی، که از چند قرن پیش از میلاد تا دو سه قرن پس از میلاد در بخش‌های شمالی فلات ایران رواج داشت.

۶- زبان پارسی متوسط، این زبان که به خط‌های گوناگون آرامی نوشته می‌شد، مربوط به قرن سوم تا هشتم میلادی می‌باشد و در عهد ساسانیان، زبان رسمی دولتی و روحانیون زردشتی بوده است و آثار فراوانی به این زبان که زبان پهلوی نامیده می‌شود، باقیست.

۷- زبان سُغدی، که زبان مردم قدیم درهٔ زرافشان است که در خاک تاجیکستان کنونی آثاری از آن کشف شده و سکه‌هائی نیز به زبان سُغدی بدست آمده است.

۸- زبان خوارزمی، که ساکنان قدیم اطراف رود «آمو» به این زبان سخن می‌گفتند.

۹- زبان ساکی و لهجه‌های تخاری، که در بخش جنوبی ترکستان چین در اواسط سده دوم پیش از میلاد به آن سخن می‌گفتند و زبان قوم هیاطله نیز جزء همین گروه است.

آنچه ذکر کردیم، زبان‌های مردهٔ ایرانی است که تاکنون معلوم شده و شاید لهجه‌ها و زبان‌های دیگری نیز وجود داشته که هنوز مورد پژوهش و تحقیق قرار نگرفته‌اند.

زبان فارسی که برومندترین شاخه‌های درخت کهن زبان‌های ایرانی و زبان رسمی

میهن ماست و تا سی و اند سال پیش، زبان رسمی کشور افغانستان نیز بوده است و در جمهوری تاجیکستان کنونی هم، زبان رسمی است، و عده‌ای کثیر در ازبکستان و ترکمنستان (یعنی در سراسر ترکستان پیشین و افغانستان) به زبان فارسی سخن می‌گویند. در میان اقلیت‌های مذهبی ایران یعنی برای هفتاد هزار نفر یهودیان ایران نیز زبان فارسی، زبان مادری شمرده می‌شود، عده فارسی‌زبانان ایران را در حدود ۱۵۰ میلیون پیش‌بینی می‌کنند، در عراق در حدود صد هزار نفر و در عربستان سعودی قریب پنجاه هزار نفر و در شهرهای مذهبی و بنادر جنوبی خلیج فارس، عده‌ای به این زبان تکلم می‌کنند... عده فارسی‌زبانان افغانستان، نزدیک به دو میلیون نفر است و در پاکستان و شمال غربی چین نیز عده‌ای فارسی‌زبان زندگی می‌کنند و در تاجیکستان قریب یک میلیون نفر فارسی‌زبان یا تاجیکی زبان زندگی می‌کنند، و در دیگر نقاط آسیای میانه، میان سیصد و چهارصد هزار نفر فارسی‌زبان وجود دارد که بیشتر در دره فرغانه و زرافشان متمرکزند.

زبان پشتو (افغانی) - در افغانستان و بخشی از پاکستان متداول است و زبان رسمی افغانستان است و بر روی هم نزدیک ۱۲ میلیون نفر به زبان پشتو (افغانی) سخن می‌گویند، که قریب شش میلیون نفر از ایشان در خاک پاکستان سکونت دارند. زبان پشتو بسیاری از لغات خود را از فارسی، عربی و هندی به وام گرفته است.

دیگر از زبان‌های زنده، زبان کُردی است که به تقریب ۷ میلیون نفر در ایران و ترکیه و عراق و سوریه و دیگر نقاط به این زبان تکلم می‌کنند و یکی از زبان‌های اصیل ایرانی است. در خراسان در ناحیه‌های نیشابور و بجنورد و شیروان و قوچان قریب سیصد هزار نفر کُرد زندگی می‌کنند، که شاه عباس جبراً آنها را به آنجا کوچانیده است. علاوه بر این لهجه‌های لُری و بختیاری که در لرستان و خاک بختیاری رایج است جمعاً دارای یک میلیون متکلم می‌باشند؛ علاوه بر این بلوچی در بلوچستان ایران رایج و در حدود نیم میلیون نفر در ایران و قریب هفتصد هزار نفر در پاکستان به این زبان سخن می‌گویند.

غیر از آنچه گفتیم، زبان‌های تاتی و طالشی و زبان ساکنان کرانه غربی دریای خزر و گیلکی (سکنه جلگه گیلان) شایان توجه و قابل ذکر است.^۱

هنگامی که اعراب به ایران آمدند، در خراسان از زبان پارتی اثری نبود و گرچه در همه کارهای دولتی و دینی و مانند آن خط پهلوی (که نوعی خط آرامی بود) به کار می‌رفت، ولی زبان مردم شمال شرقی ایران (یا جنوب ماوراءالنهر) به تقریب، با در نظر

گرفتن دگرگونی‌هایی که گذشت زمان و حادثه‌های دوران، در هر زبان پدید می‌آورد، همان زبانی بود که بعد به «دری» مشهور گشت و اکنون ما به آن سخن می‌گوئیم... برخاستن ساسانیان از فارس و انهزام سلطنت پارتی موجب گسترش زبان پارسی متوسط از جنوب غربی به سوی شمال شرقی گشت. آمدن مسلمانان از جنوب و جنوب غربی، مرکز زبان و فرهنگ ایران را به طرف شمال شرقی و خراسان و ماوراءالنهر منتقل ساخت، و بعدها هجوم تدریجی و فشار ترکان و فتنه و حمله مغول، از جهت شمال شرقی، مرکز را به قلمرو و مبدأ آن - فارس و پیرامون و اصفهان - جابجا کرد. در گیرودار اخیر، ترکان و ازبکان - مرزوبوم فارسی زبانان ماوراءالنهر را (که دیگر بر اثر سلطه ترکان، ترکستان نامیده می‌شد) فرو گرفتند و ایشان را به سوی کوهپایه‌ها و زمین‌های کم حاصل دامنه پامیر راندند، و از دیگر فارسی زبانان جدا ساختند، به طوری که تا روزگار اخیر سرزمینشان به صورت جزیره فارسی زبانی بود، در میان دریایی از ترک زبانان.

دعوی شیعه و سنی هم، شکاف را ژرف‌تر کرد و تاجیکان که اجتماع نسبتاً کوچکی را تشکیل می‌دادند، از نتایج تکامل ادبیات فارسی در کانون بزرگ آن، ایران، دور و بی‌بهره ماندند و بالعکس»^۱

پس از ظهور اسلام، فاتحان برای آنکه راه را برای نفوذ اسلام و قرآن و فراگرفتن تعالیم مذهبی هموار کنند، کتب و آثار گذشتگان را تقریباً از بین بردند؛ در چنین دوره بحرانی، تنها مغان و پیشوایان مذهب زردشت و آنانکه که از راه دین، گذران می‌کردند، بخش‌هایی از اوستا را که جنبه مذهبی داشت حفظ و نگهداری کردند و جمعی که توانگر بودند راه هندوستان پیش گرفتند و اوستا و دیگر کتاب‌های مذهبی را با خود بردند، ولی در سرزمین ایران، برخلاف مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه اعراب نتوانستند مردم را از سخن گفتن به زبان پارسی باز دارند و مردم به خصوص «دهقانان» که از طبقه متوسط جامعه و از افراد برگزیده قوم ایرانی بودند و با فرهنگ و تمدن دیرین مردم ایران آشنایی داشتند، داستان‌های حماسی و افسانه‌های باستانی را سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل کردند و بسیاری از آثار مکتوب را از تظاول مهاجمان پنهان می‌داشتند. گذشته از آنچه گفتیم، اسناد و مدارک چندی از عهد باستان به دست ما رسیده است:

از دوران پارسی باستان: ۱- کتیبه بهی ستون به خط میخی (از داریوش اول هخامنشی) ۲- سکه‌های عهد هخامنشی ۳- کتیبه داریوش اول در نقش رستم ۴-

کتیبه‌های خشایارشا در استخر و شوش و کوه الوند و کنار دریاچه وان ۵- اوستا - زبان سنگ نبشته‌ها که از لحاظ قاعده‌های دستوری و لغوی، نزدیک به اوستاست ... و مقداری لغت‌های «مادی» نیز به وام گرفته شده است.

آنچه از دوران اشکانیان باقی مانده است: ۱- مسکوکات با نوشته یونانی و پارسی ۲- کلمات پارسی که وارد زبان ارمنی و پهلوی (فارسی متوسط) شده. ۳- چند متن پارسی مانوی که در تورفان (ترکستان چین) یافت شده. ۴- بعضی سنگ نبشته‌های عهد ساسانی که به دو زبان نوشته شده است. ۵- دو قبالة ملك به زبان پارسی که در اورامان کردستان به دست آمده است. ۶- قطعات سفالینی که در نسای قدیم و پایتخت اشکانیان طی حفاری‌ها به دست آمده است. - به طور کلی از دوران اشکانیان، آثار ناچیزی در دست است.

آنچه از دوره ساسانیان باقی مانده است: ۱- کتیبه نقش رستم و نقش رجب از اردشیر و شاپور اول. ۲- کتیبه طاق بستان از شاپور سوم. ۳- کتیبه پایکولی - میان قصر شیرین و سلیمانیه از «نرسی». ۴- کتیبه حاجی آباد از شاپور اول.

آثار مکتوب: ۱- کارنامه اردشیر بابکان ۲- زند و پازند ۳- درخت آسوریک (نخل خرما) و بز. ۴- بندهش ۵- دینکرت ۶- یادگار زریران ۷- خسرو کوآتان ورتک (خسرو قبادان و پسرک) ۸- ماتیکان شترنگ (کتاب شترنج) ۹- آبدیه اوت ساهی کیه ساکستان (عجایب و دیدنی‌های سرزمین ساکستان (سیستان) ۱۰- خویشکاریه رتاکان (وظایف پسرکان - جوانان) ۱۱- اندرز کوتاکان (اندرز به کودکان) ۱۲- ماتیکان هزار داتاستان (کتاب هزار قاعده و رسم) ۱۳- شهرستان‌های ایران شهر و غیره.^۱

در این دوره ساختمان دستوری زبان، به فارسی امروز نزدیک است، شیوه صرف نام‌ها و ضمیمه‌ها که در اواخر دوران زبان فارسی باستان، در شرف متروک شدن بود، بالکل کنار گذاشته شد.

تالیف‌های دیگر نیز چون خداینامک و کلیله و دمنه و غیره وجود داشت و کسانی مانند ابن مقفع «روزبه» از پهلوی به تازی ترجمه کرده‌اند؛ و اکنون نه از اصل پهلوی آن اثری است و نه از ترجمه عربی آن خبری، ولی در همان اوان مبنای ترجمه و یا تالیف‌های مجددی به زبان فارسی نوین قرار گرفتند. مثل: خداینامک که پایه شاهنامه فردوسی و غیره می‌باشد.^۱

زبان‌های فارسی: «... عبدالله بن مقفع گوید: زبان‌های فارسی عبارت از پهلوی،

دری، فارسی خزری و سُرِیانی است.

پهلوی منسوب است به «بَهله» که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان، و اما دری زبان شهرنشینان بود و درباریان با آن سخن می‌گفتند و منسوب به دربار پادشاهی است و از میان زبان‌های اهل خراسان و مشرق، زبان مردم بلخ در آن بیشتر است، اما فارسی زبان موبدان و علما و امثال آنان بود و مردم فارس با آن سخن می‌گفتند و خزری زبانی بود که با آن شاهان و امیران، در خلوت هنگام بازی و خوشی با اطرافیان خود سخن می‌گفتند و سُرِیانی زبان همگانی و نوشتن هم نوعی از زبان سُرِیانی فارسی بود.^۱

به طور کلی پس از نفوذ و استقرار اسلام در ایران، زبان عربی، زبان علمی و ادبی و اداری و دولتی و مورد توجه زمامداران وقت گردید، به همین مناسبت تمام کتب ذی‌قیمت علمی و ادبی و تاریخی، توسط دانشمندان به زبان عربی برگردانیده می‌شد؛ ابوریحان بیرونی، دانشمند نامی، به این معنی اشاره می‌کند: «والی لسان العرب، نقلت العلوم فی أقطار العالم...» علوم جمله کشورهای جهان به لسان اعراب برگردانده شد، با گذشت زمان زینت یافت و دلنشین شد و زیبایی زبان آنان در عروق و شرائین نفوذ کرد.

ابن المقفع ایرانی (۷۵۷ - ۷۲۱ م) که نام فارسی او «روزبه» بود، بسیاری از آثار پارسی را به عربی ترجمه کرد... در رِیْتِمَةُ الدَّهْرِ، ثعالبی، از ۱۱۹ شاعر عربی زبان، که در زمان سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر می‌زیسته‌اند، سخن می‌گوید، اکثر اینان از نمایندگان اشراف یا کارمندان رسمی دولتی بوده‌اند، ولی اینان قشری ناچیز از افراد جامعه را تشکیل می‌دادند و برای عامه مردم روستا و شهرهای ایران، عربی همیشه زبانی بیگانه بود... از جمله نخستین دولت‌های فتودالی که در برابر دستگاه خلافت، استقلال خویش را به دست آوردند، طاهریان بودند.

ادبیات ایران بعد از اسلام

www.Bakhtiaries.com

زادگاه ادب فارسی طاهریان (۸۷۳ - ۸۲۱ م) و صفاریان (۹۰۳ - ۸۷۳ م) و سامانیان (۸۷۵ - ۹۹۹ م) در سرزمین‌های خراسان و سیستان و ماوراءالنهر یعنی مناطقی که اکثریت قاطع مردم آن در آن دوران به زبان فارسی سخن می‌گفتند، پدید آمدند. به حکایت تاریخ سیستان، یکی از زمامداران آن دوران، یعقوب لیث که از بین مردم برخاسته بود، چون شعری عربی در مدحش گفتند، زبان به اعتراض گشود و گفت: چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت، محمد و صیف، دبیر رسائل او از این پس شعر فارسی گفت، چنانکه پس از پیروزی یعقوب بر دشمنان و فتح هرات و سیستان و کرمان و فارس، و صیف در مدح او این شعر را سرود:

ای امیری که امیران جهان خاص و عام بنده و چاکر و مولای و سگ‌بند و غلام
ازلی خطی در لوح که ملکی بدهید بی ابی یوسف یعقوب بن اللیث همام
بلتام^۱ آمد «زنیل» ولتی^۲ خورد بلنگ لثره^۳ لشکر زنییل و هبا^۴ گشت گنام^۵
«اگر قول صاحب تاریخ سیستان را باور کنیم، نخستین شعر پارسی» دری که به تقلید از قصاید و اشعار عربی ساخته شده، منسوب به نیمه قرن سوم هجری است، از

۱. نام محلی است

۲. لت یعنی ضربت

۳. از هم گسیخته

۴. از بین رفتن

۵. آشیانه انسان و جانوران

محمدبن وصیف، اشعار دیگری در دست است، از جمله قطعه‌یی که بعد از گرفتاری «رافع بن هرثمه» و قتل او گفته است.^۱

دیگر از شعرای بنام پارسی گوی خواجه زاده‌یی بود به نام «عباس» که در مدح خلیفه عباسی قصیده‌یی سروده، به این مطلع:

ای رسانیده به دولت فرق خود تافر قدین
مر خلافت را تو شایسته چو مردم دیده را
و در همین قصیده می‌گوید:

کس بر این منوال بیش از من چنین شعری نگفت
لیک زان گفتم من این مدحت^۲ ترا تا این لغت

بعد از او در عهد طاهریان و صفاریان نیز تنی چند به شاعری پرداختند تا آنکه به قول عوفی صاحب لباب‌الالباب «نوبت دولت به آل سامان رسید، در عهد ایشان رأیت^۳ سخن بالا گرفت و شعرای بزرگ پدید آمدند و عالم نظم را نظامی دادند و شاعری را شعار ساختند.»^۴

قبل از سامانیان در ایام قدرت طاهریان و صفاریان حکیم خنظلله بادغیسی و ابو شکور بلخی و محمود وراق و فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی و جمعی دیگر به گفتن شعر فارس مبادرت جستند که ما نمونه‌یی از اشعار آنان را در زیر می‌آوریم:

مهتری گر به کام شیر درست
یا بزرگی و عِزّ و نعمت و جاه
شو حَظَر کن ز کام شیر بجوی
یا چو مردانت مرگ رویاروی
(خنظلله بادغیسی)

نگارینا به نقد جائت ندهم
گرفتشم بجان دامان وصلت
گرانی، در بها، ارزائت ندهم
نهم جان از کف و دامانت ندهم
(محمود وراق)

مرغیست خدنگ ای عجب دیدی
داده پر خویش کرککش هدیه
مرغی که شکار او همه جانا
تا نه بچه‌اش برد به مهمانا
(فیروز مشرقی)

۱. تاریخ سیستان، به تصحیح استاد بهار، ص ۲۵۳

۲. دودست

۳. چشم

۴. سنایش

۵. برچم

۶. مقدمه محمد قزوینی بر کتاب لباب‌الالباب، عوفی، ص یح - بط و لباب‌الالباب، چاپ لیدن، ص ۱۹ - ۲۱.

خون خود را گر بریزی بر زمین
 بُت پرستنده به از مردم پرست
 به، که آب روی ریزی در کنار
 پندگیر و کار بند و گوش‌دار
 (ابوسلیک گرگانی)

عقب‌نشینی تدریجی زبان عربی در برابر فارسی

«به نظر آی، اُرانسکی، عرصهٔ شعر، نخستین میدانی بود که زبان عربی در برابر فارسی عقب نشست ... نهضت اکثریت خلق، دوشادوش طبقهٔ اشراف، با وارد ساختن زبان فارسی در زندگی اجتماعی و فرهنگی، پاسخگوی عمیق‌ترین حوایج اجتماعی و تمنیات مردم ماوراءالنهر و خراسان و غرب ایران بود ... سران اشراف دولت‌های قرون وسطایی با پیروی از تمایلات مردم برای حفظ آزادی و استقلال ایران و خودداری از پرداخت خراج به خلفا، جنبش‌های ملی را تقویت کردند؛ و شاعران را در کنف حمایت خود می‌گرفتند و به دربار خویش جلب می‌کردند... آثار منشور، بیشتر علمی بود و در محافل مردم عالم و تحصیل کرده آن زمان، خواننده داشت...» چون زبان عربی همیشه زبان بیگانه بود، عموم طبقات میل داشتند، کلیه منابع فرهنگی به زبان فارسی درآید... ژوکوفسکی در این باره گواهی مهمی را از يك نسخه خطی کتاب صوفیان که در کتابخانه دانشگاه لنین گراد محفوظ است به شرح زیر استخراج کرده است:

«... امیر سامانی، علمای ماوراءالنهر را گرد آورده، فرمود: تا معتقدات و قواعد و مبانی مذهبی اهل سنت و جماعت را بیان کنند، انمه بخارا... به خواجه امام ابوالقاسم حکیم سمرقندی اشاره کردند... سپس وی این کتاب را به تازی تالیف کرد و جمله علما قول وی را تصدیق کردند؛ آنگاه امیرسامانی فرمود: که این کتاب را به پارسی باید کرد، تا خاص و عام را منفعت بود...»

در آن ایام، بسیاری تألیفات دیگر و از آن جمله تاریخ طبری، و تفسیر بزرگ وی، نیز از عربی به فارسی ترجمه شد؛ هر دو ترجمهٔ اخیرالذکر (در ترجمه تاریخ طبری تغییرات بسیاری داده شده است) مربوط به زمان واحدی می‌باشند. (قریب ۹۶۳ میلادی یا قرن چهارم هجری) و بنا به فرمان صریح شاه و با تشویق سامانیان و اطرافیان ایشان صورت گرفته است؛ مترجم تاریخ طبری، ابوعلی محمد بلعمی بود، وی رجلی

سیاسی و سرشناس، یعنی وزیر عهد سامانیان و به حمایت اهل ادب مشهور بوده است.»^۱ بلعمی، در مقدمه کتاب می‌نویسد، که من این کتاب را به فارسی برگردانیدم، تا اتباع کشور و مردم ایران آن را بخوانند. با این حال چون زبان عربی، زبان فرهنگ و دانش بود، بسیاری از علما چون ابن سینا و بیرونی، آثار خود را به عربی می‌نوشتند. در عهد غزنویان، میمندی، وزیر سلطان محمود، سعی فراوان کرد که بار دیگر زبان عربی موقعیت دیرین را کسب کند، به همین مناسبت یک چند مکاتبات به زبان عربی صورت می‌گرفت، به نظر محافظه‌کاران آن دوران، با احیای زبان عربی: «کوکب کتابت از مهاوی^۲ هبوط^۳ به اوج شرف رسید.»^۴ در این دوره زبان عربی را در مکاتبات رسمی بکار می‌بردند و از فارسی فقط به هنگام ضرورت و جایی که مخاطب از فهم زبان عربی عاجز بود، استفاده می‌کردند. آکادمیسین و. و. بار تولد، به نکته اخیر توجه مخصوص کرده، به حق اظهار عقیده می‌کند، که «بی‌شک در آن زمان، این گونه موارد بسیار بوده است.» البته نکته اخیر الذکر، علت اصلی ناکامی هواخواهان زبان عربی در حفظ موقعیت پیشین آن زبان بوده است نهضت هواخواهان ترویج زبان پارسی و بسط آن زبان به تمام شئون ادبیات مکتوب، از لحاظ تاریخی، جنبشی ترقی خواهانه بوده و در کشورهای ایران و آسیای میانه، مبارزه مردم را علیه سلطه سیاسی و عقیدتی دستگاه خلافت عربی منعکس می‌نمود... تاریخ بخارای «نرشخی» که در سال ۹۳۳ میلادی به زبان عربی نوشته شده بود، در سال ۱۱۲۸ به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۱۷۸ مجدداً به انشاء تازه‌ای تحریر گشت؛ مترجم در مقدمه کتاب مزبور چنین می‌گوید: «تألیف این کتاب به عربی بود و به عباراتی بلیغ... ولی بیشتر مردم به خواندن کتاب عربی رغبت نمی‌نمودند، دوستان از من درخواست کردند، که این کتاب را به فارسی ترجمه کن، فقیر ترجمه کردم.»

عامل و علت فوق باعث شد، که بسیاری تألیفات تاریخی و علمی و ادبی و هنری دیگر و از آن جمله تالیف عثبی سابق‌الذکر که معتقد بود زبان پارسی «بازار فضل را کاسد می‌کند.» به فارسی ترجمه شود؛ علاوه بر این، مقدمه ابومنصوری شاهنامه و کتاب‌الابنیه عن حقایق الادویه و کتاب جغرافیایی حدودالعالم، جملگی در قرن دهم میلادی (سوم هجری) به زبان فارسی نوشته شده است، در آغاز قرن یازدهم میلادی دربار

۱. مقدمه فقه‌اللمغه ایرانی، پیشین، ص ۲۶۴ به بعد

۲. مهاوی: شکاف بین دو کوه - پایین

۳. هبوط: نازل شدن، مقابل صعود

۴. همان کتاب، ص ۲۶۶

محمود غزنوی مجمع شاعران پارسی گوی گشت. ابن سینا «دانشنامه» مشهور خود را به خواهش علاءالدوله به زبان فارسی نوشت و دانشنامه علایی نامید، تقریباً در همین ایام، آثار تاریخی گرانقدری چون، زین الاخبار گردیزی و تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی یعنی شاهکار بسیار نفیس ابوالفضل بیهقی و تاریخ سیستان به زبان فارسی نوشته شد و در قرون بعد شعرای نامداری چون عمرخیم، نظامی گنجوی، امیر خسرو دهلوی، سعدی شیرازی، ملای رومی و عده‌ایی دیگر به زبان فارسی شعر سرودند. - زبان فارسی بعدها، یعنی در عهد مغول و تیموریان و صفویان تا روزگار ما در محاورات و مکاتبات رسمی و اداری و ادبی مورد استفاده قرار گرفته است.

از آنچه گذشت به خوبی پیداست، که زبان پارسی، تاریخ پر مایه‌ای دارد، که آثار مکتوب ۲۵ قرن، شاهد رشد و تکامل آن است؛ غیر از کسانی که در سرزمین ایران به زبان پارسی سخن می‌گویند، در حدود ۹۰ هزار نفر در عراق و در حدود ۵۰ هزار نفر در عربستان سعودی و جزایر خلیج فارس به زبان فارسی آشنا هستند، زبان جمهوری شوروی تاجیکستان، زبان فارسی تاجیکی است و در حدود دو میلیون نفر به این زبان سخن می‌گویند، در جمهوری قرقیزستان و شهرهای ترکمنستان نیز عده‌ای تاجیکی زبان وجود دارند، عده فارسی (تاجیکی) زبانان افغانستان در حدود دو میلیون و یک صد هزار نفر می‌باشد، علاوه بر این در پاکستان و بعضی نقاط هندوستان، عده‌ایی به زبان فارسی تکلم می‌کنند.

«... تا سال ۱۹۳۳، زبان رسمی افغانستان، زبان فارسی بود و در آغاز قرن بیستم نیز زبان فارسی در آموزش و تعلیمات عمومی و مطبوعات و زندگی اجتماعی آن کشور مقام اول را حایز بود... در حدود سال ۱۹۲۰، فکری در افغانستان مایه گرفت، که «پشتو» را در تعلیمات و زندگی اجتماعی و مطبوعات و ادارات دولتی متداول کرده و رسمیت بخشند و این کار با تانی و دشواری در سالهای ۳۶ - ۱۹۳۳ صورت عمل گرفت.»^۱

خط متداول کنونی فارسی، از الفبای عربی گرفته شده است و اصل خط عربی را تا چندی پیش منحصراً مشتق از خط معروف «کوفی» می‌دانستند ولی بعداً معلوم شد، همزمان با وضع خط کوفی خط دیگری شبیه به «نسخ» نیز در میان اعراب معمول بوده است.

عربهای جزیره العرب مدتها بود که از خود خطی نداشتند، تا کم کم به واسطه مسافرت در نواحی و ممالک مجاور و معاشرت با مردم متمدن تر از خود به خط و زبان نبطی و سریانی آشنا شدند و زبان عربی خود را به یکی از این دو خط نوشتند... این دوره تحول، قریب دو قرن به طول انجامید و می‌توان گفت که خط عربی در حدود یک قرن قبل از ظهور اسلام در ناحیه حیره متداول بوده است... پس از نفوذ اسلام به شرق و تسلط آنها، شهرهای ایران یکی پس از دیگری خط عربی را اقتباس کردند یا به آنها تحمیل شد، و زبان فارسی با بعضی کلمات عربی آمیخته و زبانی بوجود آمد که به زبان فارسی دری معروف گردید و همان زبان، اساس زبان ادبی و رسمی فارسی کنونی گشت.

با اینکه ایرانی‌ها در نتیجه سلطه عرب و تأثیر فرهنگی آنها به تدریج از خط مادری خود «پهلوی» دور ماندند ولی از آن جهت که علاقه فراوان به حفظ مآثر ملی داشتند مدتها خط و زبان پهلوی را حفظ کردند و در نواحی شمالی ایران... آن خط با اندک تغییری تا سه قرن باقی ماند، چنانکه سکه اسپهبدان طبرستان در صدر اسلام به خط پهلوی موجود است... نحوه اقتباس الفبای عربی در زبان فارسی مشخص نیست و این‌الندیم در کتاب الفهرست گوید که ایرانیان خط خود را از یک نوع خط عربی موسوم به «قیراموز» گرفته‌اند که معنی این لفظ و کیفیت و شکل آن تاکنون معلوم نشده است. آنچه مسلم است اینکه از صدر اسلام تا مدت ۵ قرن، خط کوفی در ایران معمول بوده، ولی آن را بیشتر در کتابت قرآن و تزئینات ابنیه و غیره بکار می‌بردند، خط معمول ایرانیان برای سایر حوایج، نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم و نسخ جدید عربی اختلاف داشت و چنانکه گفته خواهد شد، همان قلم، اساس خط رسمی معروف ایران یعنی نستعلیق شده است... متأسفانه از آثار خطوط سه چهار قرن اول هجری ایران، مقدار قابل توجهی در دست نیست و تقریباً همگی دستخوش حوادث و ترکتازی مهاجمین شده است.

خوشنویسی: پس از دوره زندگی طولانی «یاقوت» و شروع قرن هشتم باب تازه‌ای در خوشنویسی باز نشد و پیروان سبک یاقوت مخصوصاً شاگردان او که شش تن بودند به استادان ششگانه معروف شده‌اند... این استادان همه ایرانی بودند و آثار کم نظیر ایشان از نفایس آثار هنری اسلامی و موجب سرفرازی و افتخار و نمایندهٔ استعداد سرشار و ذوق ایرانیان در این هنر است... قرن هشتم و نهم و دهم هجری از دوره‌های درخشان رواج و پیشرفت و تکامل هنر خوشنویسی است... در حدود اواسط قرن هشتم هجری متناوباً سه خط دیگر در میان خطوط اسلامی جلوه‌گر شده که باید آنها را خطوط خاص ایرانی دانست، زیرا اگر چه الفبای این خطوط همان الفبای ماخوذ از عربی است ولی شکل و ترکیب آن با سایر خطوط اسلامی متفاوتست و حتی ترکیب و گردش حروف در آنها شباهت به خطوط باستانی ایرانی، یعنی پهلوی و اوستائی دارد.

این سه خط که به نام تعلیق، نستعلیق و شکستهٔ نستعلیق شناخته شده است به تناوب در ظرف مدت سه قرن وضع شد و ایرانیان با سلیقهٔ مخصوص خود، در اندک زمانی شیوایی آن خطوط را به درجه کمال رسانیدند...^۱

به نظر ابن ندیم: «تا آغاز دولت عباسی، مردم به همان شیوهٔ خط قدیم (یعنی خط مکی، مدور، کوفی، بصری و جز اینها) می‌نوشتند، همین که خاندان هاشمی ظاهر گردید نوشتن قرآن به آن خطوط اختصاص یافت، خطی پیدا شد که به آن خط عراقی می‌گفتند، و همان خط «محقق» بود که با آن خط «وراقی» نیز گفته می‌شد، و این خط مرتباً رو به ازدیاد و زیبایی گذاشت، تا کار خلافت به مأمون رسید، و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند، و مردم بر سر این کار با هم تفاخر داشتند، تا آنکه مردی به نام «احول محرر» پیدا شد که از پرورش یافتگان بر مکیان بود و به معانی خط و اشکال آن دانش به سزائی داشت، او قواعد و قوانین خط را روشن کرد، و آن را درجه‌بندی نمود، و نویسندهٔ نامه‌هایی بود که از طرف سلطان برای ملوک اطراف، در طومارها فرستاده می‌شد... وی در درجه‌بندی خطوط، قلم‌های سنگین را در مرتبه اول قرار داد، از آن جمله قلم طومار بود که بر سایر قلم‌ها برتری داشت و یک طومار تمام با سعف (شاخه خشک خرما) نوشته می‌شد، و گاهی هم با قلم می‌نوشتند و نامه‌های ملوک به آن خط فرستاده می‌شد.

و آن اقلام: - قلم ثلثین، قلم سجالات، قلم عهد، قلم مو امرات، قلم امانات، قلم

دیباچ قلم مدیخ، قلم مرصع و قلم تشاجی^۱ است.

در زمانی که ذوالریاستین فضل‌بی‌سهل روی کار آمد، قلمی اختراع کرد که بهتر از سایر قلم‌ها بود و به «ریاسی» معروف شد و متفرعاتی پیدا کرد که از آن جمله: قلم ریاسی کبیر، قلم نصف ریاسی، قلم ثلث، قلم صغیر نصف، حقیف ثلث، قلم محقق، قلم منشور، قلم وشی، قلم رقاع، قلم مکاتبات، قلم غبارالحلیه، قلم نرجس، و قلم بیاض بود.^۲

چون در پیرامون خط فارسی بحث مُمتع و جامعی در جلد اول دایرةالمعارف فارسی به عمل آمده است برای مزید استفاده خوانندگان به نقل آن نیز می‌پردازیم:

«خط متداول کنونی ایران، از دو خط ابتدایی عربی، یعنی کوفی و نسخ قدیم گرفته شده؛ و این دو، خود از دو الفبای نبطی و سُریانی در حدود یک قرن قبل از تاریخ هجری اقتباس شده است. معروف است که در قرن چهارم ه. ق، ابن مقله، از خط کوفی، «شش قلم» به عنوان: محقق، ریحان، ثلث، نسخ، رقاع و توقیع را استخراج کرده است؛ ولی با قرائن و آثاری که هست، مسلم است که این اقلام از ۲۰۰ سال قبل از ظهور ابن مقله متداول بوده است و فقط این مقله در تکمیل اقلام شش‌گانه مزبور کوشیده است. در حدود یک قرن پس از ابن مقله، ابن بواب به این اقلام، جمال تازه بخشید، ولی کمال قلم‌های مزبور، به دست یاقوت مستعصمی در قرن هفتم ه. ق انجام گرفت. قرن هشتم ه. ق یکی از درخشان‌ترین ادوار خوشنویسی است؛ و پیشوایان این نهضت هنری، شش تن شاگردان معروف یاقوت‌اند به نام: شیخ‌زاده سهروردی، یوسف مشهدی، مبارک شاه زرین قلم تبریزی، سید حیدر جلی نویسنده، نصرالله طیب عراقی، ارغون کاملی - که به استادان شش‌گانه معروف‌اند، و آن خطوط را در سراسر ایران و کشورهای اسلامی نشر کردند. از قرن نهم ه. ق به بعد، استادانی در خوشنویسی این اقلام ظهور کردند که معروف‌ترین آنها در مجموعه این اقلام: جعفر بایسنقری تبریزی، و در خط ثلث، عبدالله طباطبائی هروی، شمس بایسنقری، بایسنقر میرزا، علاء‌الدین تبریزی، عبدالباقی تبریزی و علیرضا عباسی تبریزی - در قلم ریحان؛ سلطان ابراهیم میرزای تیموری و علاء‌الدین تبریزی - و در قلم نسخ و رقاع، عبدالله طباطبائی هروی، علاء‌الدین تبریزی، عبدالباقی تبریزی و بعدها، محمد ابراهیم قمی، احمد تبریزی،

۱. قلم‌النساخ

۲. الفهرست، پیشین، ص ۱۴.

محمد هاشم زرگر اصفهانی، زین العابدین اشرف‌الکتاب اصفهانی و صدها خوش‌نویس دیگر بودند.

علاوه بر اقلام شش‌گانه مذکور، که در ممالک اسلامی شایع بود، بعدها قلم دیگری از قلم توقیع و قلم رفاع وضع شد که به قلم تعلیق معروف گردید؛ و سپس دو خط دیگر به نام: شکسته تعلیق و نستعلیق از آن استخراج شد، که شکسته تعلیق را برای نامه‌نگاری و نستعلیق را برای کتاب‌نویسی به کار می‌بردند. از استادان خوش‌نویس شکسته تعلیق: خواجه تاج اصفهانی، عبدالحی منشی استرآبادی، درویش‌عبدالله سلطانی، و از همه معروف‌تر، خواجه اختیار منشی است. قلم نستعلیق، خود ترکیبی از دو خط نسخ و تعلیق است. در اقلامی که ایرانیان وضع کردند، ذوق و سلیقه و لطف مخصوص هویدا است. نخستین کسی که به خوشنویسی نستعلیق معروف شده: میرعلی تبریزی است و کسانی که پس از او در تکمیل این خط کوشیده‌اند: میرزا جعفر بایسنقری، اظهر تبریزی و مخصوصاً سلطان علی مشهدی است؛ و پس از او، میرعلی هروی، قواعد این خط را تکمیل کرد و بعد از او خوشنویسانی مانند: شاه محمود نیشابوری و باباشاه اصفهانی و دیگران به زیبایی این خط افزودند؛ تا میرعماد، برزگترین خوشنویس ایران، شیوایی و جمال این خط را به حد کمال رسانید. و شاگردانی مانند: عبدالجبار اصفهانی، رشیدای دیلمی و نورای لاهیجانی تربیت کرد، که خود از استادان ماهرند. دامنه بسط این خط تا دوره قاجاریه کشیده شد و در این دوره چندین خوشنویس به ظهور رسیدند. مانند: میرزا عباس نوری، میرزا فتحعلی حجاب شیرازی، وصال شیرازی و بعضی فرزندان او، میرزا علی محمد صفای لواسانی، میرزا ابوالفضل ساوجی و مخصوصاً میرزا محمد حسین کاتب‌السلطان شیرازی و میرزا محمدرضا کله‌ر که هر یک از چیره‌دست‌ترین خوش‌نویسانند.

در اوایل قرن یازدهم ه.ق خط نستعلیق را به صورت شکسته برای نوشتن نامه‌ها و تحریر به کار بردند، و این خط شکسته نستعلیق به تدریج جایگیر شکسته تعلیق که خواندن آن دشوار بود، گردید. از پیشوایان خوشنویس خط شکسته نستعلیق، مرتضی قلی‌خان شاملو، شفیعا و میرزا حسن کرمانی معروفند؛ ولی کمال زیبایی این خط به دست درویش عبدالمجید طالقانی انجام گرفت، و پس از او شاگردان و پیروان او مانند: میرزا کوچک اصفهانی، وصال شیرازی، سیدعلی‌اکبر گلستانه اصفهانی و خوشنویسان دیگر روی کار آمدند. در قرن حاضر در خط شکسته نستعلیق سه شیوه متمایز حاصل شد که به نام نویسندگان آن شیوه‌ها، حاج میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام‌فراهانی، حسینعلی

خان امیرنظام گروسی، و میرزا علی خان امین الدوله، معروف گردید، و خطی که امروز برای تحریر معمول است، از این سه شیوه خارج نیست.»^۱ سه شخصیت هنری سابق الذکر غیر از مقام ممتازی که در خوشنویسی دارند، دشمن سیاست‌های استعماری و از رجال خوشنام کشور، و از هواخواهان جدی نفوذ فرهنگ و تمدن جدید در ایران، و از مبارزان سرسخت فساد و انحطاط در عهد قاجاریه به شمار می‌روند.

ارزش و مقام قلم، خط و کتابت

سخنی چند در مقام و برتری قلم: «عتابی گوید: اقلام، ستوران ذکاوتند... ابن‌ابودؤاد گوید: قلم سفیر عقل و رسول آن و زبان گویا، و بهترین ترجمان اوست. طریح بن اسماعیل ثقفی گوید: عقل بزرگان زیر زبان قلمشان است... عتابی گوید: به گریه^۲ اقلام، کتابها خندانند ... عبدالحمید گوید: قلم درختی است که میوه آن الفاظ و فکر دریایی است که مروارید آن حکمت است و عقول تشنگان، از آن سیراب گردد. افلاطون در برتری خط گوید: خط عقال (زانوبند) عقل است... ابودلف گوید: خط بوستان دانش است. نظام گوید: خط امر روحی است اگر چه در حواس بدنی ظاهر است»^۳

در برتری کتاب مهنود گوید: اگر کتاب رشته تجربه‌های گذشتگان را به هم پیوسته نمی‌داشت، رشته‌های متاخرین به سبب فراموشی از هم گسیخته می‌شد. بزرگمهر گوید: کتاب صدف حکمت است که از جواهر طبیعت باز می‌گردد. دیگری گوید: این علم‌ها تک تک می‌روند، با کتاب آنها را به نظم در آورید و این ابیات فراری هستند، با کتابت آنها را مهار کنید. کلثوم بن عمرو عتابی در وصف کتاب گوید:

لَنَا نُدْمَاءُ مَا يَمَلُّ حَدِيثُهُمْ آمِينُونَ مَامُونُونَ غِيَاباً وَ مَشْهُدَا
يُفِيدُونَنَا مِنْ عِلْمِهِمْ عِلْمَ مَاضِي وَرَايَا وَ تَادِييَا وَ امْرَأُ مُسَدَّدَا^۲

ترجمه فارسی: ما ندیمانی داریم که سخنانشان ملالت آور نیست و در نهان و آشکار

۱. مصاحب: دایرة المعارف فارسی «۱-س» ص ۹۰۲

۲. صدای قلمها

۳. الفهرست، پیشین، ص ۱۶ به بعد